



ریشه نام گذاری دریای پارس

خلیج فارس در طول تاریخ با نام سرزمین ایران توصیف می شده است. آثار باستانی برجای مانده از شهرهای ساحلی خلیج فارس همانند بوشهر، خارک، سیراف و بند طاهری حکایت از وجود يك تمدن ۶۰۰۰ ساله در سواحل خلیج فارس می کند. آثار مکتوب و نوشتاری برجای مانده حدود کمتر از ۳۰۰۰ سال قدمت دارند بنابر این از بسیاری از مسایل و حوادث دوره تمدن ایلامیها، مادها، آشوریها، دراویدیان و پیشدادیان و تا قبل از حکومت پارسها اطلاع دقیق و روشنی وجود ندارد و این دوره از زندگی ساکنان منطقه هنوز در پرده ای از ابهام وجود دارد. تنها در دوره امپراتوری قدرتمند و پهناور پارس است که خلیج فارس شهرت بین المللی می یابد.

نامهای سرزمین ایران

برابر اسناد تاریخی و شواهد، قراین و فرهنگ شفاهی می توان گفت ۴ نام برای کشور ایران و همچنین دریای جنوب ایران بکار رفته است:

1- کشورجم شید - 2 مملکت عجم ۳- پارس (فارس) ۴- ایران اریان ایراک، عراق معرب شده ایراک، ایلام.
اینکه کدام اسم قدیمی تر و حدود جغرافیایی هر کدام چه محدوده ای بوده است مورد اختلاف است از آنجا که در داستانهای کهن ایرانی که البته با ابهاماتی به نسلهای هزاره اول میلادی منتقل و بخشی از آن در بعضی کتب موجود است، جم که در اوستا، یم و در زبان پهلوی و کردی جمشید و جمشیر و جم و گاهی هم بیان شده است از اولین پادشاهان و پیامبران ایرانی ثبت شده که بر اساس نوشته ها و داستانهای شفاهی و کتب خداینامه ها، اختراع لباس، نگارگری، کشف فلز، ساختن گرمابه، پزشکی و جشن نوروز را به او نسبت داده اند صفات این پادشاه شباهت زیادی به نوح در قرآن دارد و بعضی وی را با حضرت سلیمان یکی دانسته اند. در اوستا آمده است در زمان جم شید ۳۰۰ سال مرگ و بیماری نبود اهورا مزدا از او خواست که پیامبرش در روی زمین باشد ولی او شهریار را پذیرفت. در یکی از سالها سرما بشدت فزونی یافت او دژی بنام جم کرات (ورجمکرت) ساخت و حیوانات را در آن جای داد در دوره او حیوانات فزونی یافتند. او جامی داشت که در آن تمام اسرار نهران را می دید نگاه

کردن به گوی شیشه ای و اسرار گفتن از این دوره رایج شده است، سرانجام او ادعای خدایی کرد و گمرا شد پس ضحاک بر او چیره شد و به تعبیر فردوسی:

منی کرد آن شاه یزدان شناس یزدان بیچید و شد ناسپاس

بنابر این کشور جم شاید قدیمی ترین نام ایران باشد که عربهای دوره جاهلیت آنرا معرب نموده، اجم و عجم گفتند و کلمات عجمه عجمو اعجمی و الاعجم را از آن ساختند. سعدی می گوید:

چنین گفت شوریده ای در عجم به کسرا که ای وارث ملک جم اگر ملک بر جم بماندی و تخت تو را کی میسر شدی تاج و تخت

شهرت جم و جمشید باعث شد که مورخین مسلمان ساختن پارس پلیس را بدو منسوب نموده و آنجا را تخت جمشید نامیدند. پروین اعتصامی نیز چنین سروده است:

تخت جمشید حکایت کند از پرسی که چه آمد به فریدون و چه شد بر جم

مرا زبید از خسروان عجم سرتخت کاووس و اکلیل جم

بخشش و هدایا رسم ملوک عجم بود به هنگام ولادت نبی ایوان کسرا انوشیروان ابن قباذ خسرو ملک عجم فرو فتاد

بنا بر این می بینیم که جم که از شاهان ماقبل تاریخ است از امپراتوران پارسی شهرت بیشتری داشته و در داستانهای سینه بسینه همواره عظمت او نقل شده است. قبل از اینکه دریانوردان یونانی و مصری نام پرشیا و پلسیا را برای حوزه فلات ایران مرسوم سازند از این منطقه بیشتر به کشور جم، سرزمین یم، اریتران، ارنا، آریانا و ایران یاد می شده است بنابر این به احتمال زیاد اسامی، کشور جم و کشور ایران قدمت بیشتری از نام کشور پارس داشته است. از مستندات یونانی و ایرانی بر می آید که در سراسر آبهای ساحلی جنوب ایران سه قوم عمده به ترتیب در شرق پارتها، مکرانی ها و کرمانیا در مرکز پارسها و در غرب ایلامیها و خوزیها ساکن بودند ولی پارسها بدلیل برخورداری از سواحل دریای پارس و دریانوردی از شهرت بیشتری برخوردار شدند و از سال ۶۰۰ قبل از میلاد نام آنها بر بخش وسیعی از فلات ایران و سپس به تمام فلات ایران منسوب شد. پارسها گروهی از آریاییها بودند که به اسب سواری و داشتن اسبهای ورزیده شهرت داشتند و یکی از معانی کلمه پارس به معنی اسب سوار، چالاک و دلیر است و اعراب هنوز هم کلمه فارس و فرس را به همین معنی بکار می برند. به همین دلیل اسب و سرو در تمام نمادهای پارسی برجایمانده از دوره پارسی بویژه در تخت جمشید و نقش رستم وجود دارد.

ایران

مسالک الابصار فی ممالک الامصار یک دایرة المعارف جغرافیایی است و گرچه عنوانش در دانش جغرافی است اما مولف آن، بسیار وسیع تر از موضوع جغرافی تلاش کرده است تا فرهنگ و تمدن اسلامی را از آغاز اسلام تا زمان خودش در آن منعکس سازد. شهاب الدین احمد بن فضل الله عمری (۷۰۰ - ۷۴۹) نویسنده این اثر تنها ۵۰ سال عمر کرد، اخیرا مرکز زاید للتراث و التاریخ در

امارات تاکنون دست کم هشت مجلد از این کتاب را عرضه کرده است. آقای سلیمان الجبوری در حال انتشار متن کامل آن می باشد. بخشی از این کتاب در باب مملکت ایران اوضاع ایران در دوره ایلخانی است.

این زمان تبریز یا توریزیا توریس (در تقویم البلدان (ص ۴۰۱) آمده است که عامه مردم آنجا را توریز) می نامند. سلطانیه هم شهر بسیار مهمی بوده که توسط سلطان محمد خدابنده در همان سالهای نخست سلطنتش یعنی از سال ۷۰۴ تاسیس گردید .

واژه ایران به عنوان یک واحد سیاسی

اما انتخاب عنوان مملکت الایرانیین هم برای این فصل جالب است. به طور معمول کلمه ایران را به انیویه در زبان اوستایی و به اریه در فارسی باستان و آریه در سانسکریت بر می گردانند. نیز می افزایند که در دوره ساسانی ایران را ایرانشهر می نامیدند و سرزمین ایران هم ایرانویج خوانده می شده است (بنگرید: ایرنویج ، بهرام فره وشی، ص ۱۱ - ۱۲)

اما پس از آمدن اسلام، به طور عمده ایران را بلاد فارس و برای بخش های مختلف نام های استانی مانند جبال و آذربایجان و جبل و خراسان و سیستان بکار می رفت. فردوسی، قاعدتا بر حسب آنچه در زبان ادبی آن روزگار رایج بوده ایران و توران را برابر هم نهاده و از این تعبیر حدود ۷۰۰ بار برای مجموع آنچه اروپاییان و عربها آن را بلاد فارس می نامیدند استفاده می کرده است. آنچه به لحاظ تاریخی قابل جستجو است این است که اطلاق نام ایران پس از حمله اعراب بندرت بکار رفته است و کاربرد نام ایران از دوره مغول مجددا در اسناد و منابع رسمی بر سرزمینی با این محدوده جغرافیایی، باب شده است.

اطلاق نام ایران بر یک واحد سیاسی مستقل در این ناحیه نه در برابر سرزمین های عربی بلکه دقیقا به مانند دوران پیش از اسلام در برابر توران بود. اما نه توران قدیم و نه آن نام، بلکه در مقام اولوس هایی که مغولان تشکیل دادند و ایران را به فرزندان تولی دادند که هولاکو فرزند وی و سپس نسل او در راس آن قرار گرفتند. این کاربرد را در جامع التواریخ رشید الدین فضل الله وزیر برجسته دوره ایلخانی به خوبی مشاهده می کنیم. وی غالبا از این دیار به عنوان «ایران زمین» یاد می کند. برای مثال عنوان فصلی چنین است:

«تاریخ خلفا و سلاطین و ملوک و اتابکان ایران زمین و شام و مغرب و ...» (جامع التواریخ، چاپ روشن، ج ۱، ص ۳۴۳، 468، ج ۲، ص ۸۱۲، ۸۵۵، ۹۳۲، و موارد بیشتر دیگر)

کاربرد این عنوان از طرف نویسنده این کتاب بسیار جالب و نشانگر نفوذ این کاربرد در سایر بلاد اسلامی در غرب ایران در آن وقت است.

یک نکته جالب دیگر اطلاق عنوان قلب دنیا هم برای ایران از سوی همین مولف؛ چیزی که در متون جغرافیایی قدیم ایرانی وجود دارد، همزمان نشانگر اهمیت این سرزمین در ذهن یک جغرافی دان مسلمان است که در سرزمین شام می زیسته است.

مملکت ایرانی ها

مملکت ایرانی ها، عراق و عجم و خراسان بزرگ و اران و قفقاز است. طول این مملکت از رود جیحون در انتهای خراسان تا فرات است که میان آن سرزمین و شام فاصله انداخته است. عرض ایران، میان کرمان است که متصل به دریای فارس است و خود از اقیانوس هند منشعب می شود تا نهایت آنجایی که در اختیار بقایای سلجوقیان روم است در حدود علایا و انتالی در کنار مدیترانه. در

سمت شمال، حد فاصل میان میان مملکت ایرانی ها با بلاد قیچاق، رودی است در کنار باب الحديد که به ترکی آن را دمر قابو گویند و دریای طبرستان که به آن بحر خزر و قلم هم گفته می شود.

این مملکت تقریباً مربع است. با راه رفتن طبیعی، عرض آن را چهار ماه و طول آن را هم چهار ماه می توان پیمود. این همان مملکتی است که در اختیار خاندان هولاکو فرزند تولی فرزند چنگیز قرار گرفته و میان سلاطینی از فرزندان او چرخیده تا به زمان ما رسیده است. در عمران متوسط و از بزرگترین سرزمین ها و میانه ترین آنها در طول و عرض است. آنجا تختگاه شاهان می بود تا آن که اسلام تصرفش کرد و پس از آن قاعده خلافت عباسی تا آخرین روزها در آن جریان یافت. در آنجا اقلیم های بزرگ و شهرهای زیادی هست که هر کدام رستاق های فراوان و نواحی و مناطق و جهات متعدد دارد .

پایتخت فعلی آن توریز و سپس سلطانیه است. خاندان هولاکو برآنند که پادشاهی از آن کسی است که در اوجان بر تخت نشیند. اوجان در بیرون تبریز است. ممالک بزرگ آن یکی عراق عرب و دیگری عراق عجم و خراسان و کرمان و فارس و آذربایجان و آران و ری و جبال و دیاربکر و ربیع و جزیره و ارمینیه و گرجستان و روم است. اگر با انصاف بنگری این مملکت در حقیقت قلب دنیاست. در درون این مملکت چندین پادشاه هستند که همه بنده سلطان هستند، مانند حاکم هری که در اصل همان هرات است، و امیر کرمان و گیلان و سمنان و مالاین و ارزن. در اینجا از تختگاه های آن سخن می گوئیم.

معنی و تفسیر واژه پارس و پرشیا

بر اساس کشفیات باستان شناسی زادگاه انسان اولیه شرق و شاخ آفریقا بوده است بگ گروه از این انسانها که در سواحل دریای سرخ و دریای پارس تمدنی ایجاد نمودند با تغییر آب و هوا به شمال مهاجرت نمودند ولی در هزاره های بعد با عصر یخبندان بسوی جنوب مهاجرت نمودند که آنها را آریایی می گویند. پارسها یکی از سه شاخه اصلی قوم آریا هستند که حدود ۵ هزار سال پیش از شمال دریای خزر بسوی فلات ایران مهاجرت نموده اند گروهی که در خراسان و افغانستان امروزی ساکن شدند به پارتها و آریانها معروف شدند بگ گروه نیز در شمال غربی فلات ایران ساکن شدند که به آنها ماد یا مدیا می گفتند گروه سوم که به اسب سواری و چابک سواری شهرت داشتند در ناحیه جنوب و سواحل خلیج فارس و جنوب کوههای زاگرس سکونت گزیدند و به پارسها (اسب سواران) شهرت یافتند این قبیله بزرگ آریایی پادشاهی قدرتمندی در جنوب ایران ایجاد کردند که بدلیل دسترسی به آبهای بین المللی بزودی شهرت جهانی یافتند و نام آنها بر تمام ایران اطلاق شد.

اگرچه آثاری از تمدنهای مربوط به ۷ تا ۶ هزار سال در بسیاری نقاط ایران کشف شده است ولی هنوز زوایای پنهان بیشتر از ۱۰ هزار سال تاریخ گم شده ساکنان فلات ایران ناپیدا است و تنها برای کمتر از سه هزار سال تاریخ مدون ایران، داده ها و نوشته های با ارزشی در منابع یونانی، رومی، عربی، و سنگ نوشته ها و لوحه های پارسی وجود دارد به برکت ترجمه این آثار امروزه دیگر کسی نمی تواند کاخ پارسه گراد در استخر پارس و یا تاق بستان را از کارهای دیوان و اجنه ها بشمارد و منکر ساخت آنها به دست بشر شود امروزه علم باستان شناسی به کمک مورخین شفافه تا رازهای نهفته در اعماق قرون را که هیچگاه مکتوب نشده اند و یا اگر هم نوشته شده اند بکلی از میان رفته اند را آشکار سازد و امید می رود در آینده با کشفیات جدید بسیاری از ابهامات روشنتر گردد، یافته های باستانی ثابت می کند که قبل از اعلام امپراتوری جهانگیر و فدرال پارس در سال ۵۳۸ میلادی توسط کوروش ، در شرق ایران (

زابلستان و باکتریا) و هم در غرب (ایلام) پادشاهی های مقتدری وجود داشته اند طبق تاریخ شفاهی و داستانهایی باستان نامه فردوسی در شرق و مرکز ایران شاهنشاهی ایران وجود داشته است که با تورانیان (سرزمینی در غرب سین کیانگ، شرق ازبکستان تا جنوب قرقیزستان امروزی) در نبرد های طولانی بود در غرب ایران سومریها و ایلامی و مادها حکومت می کردند و با ظهور کوروش تمام این مناطق (ایران، ماد، ایلام و خوزیه تحت حکومت فدرال پارس و یا پرسیا قرار گرفت. و این مملکت فدرالی متشکل از ۳۵ پادشاهی، مملکت پرسیا و یا پرشیا نامیده شد با حمله اسکندر و آتش زدن و غارت پرسپولیس و پرسیه گراد در دوره این حکام نیز ایران همچنان پرسیا نامیده می شد. بنابر نوشته فیثاغورس ایرانیان باستان به اسب عشق و علاقه فراوانی داشتند و بسیاری از پادشاهان پیروزی خود را مدیون اسبهای تربیت یافته ای می دانستند که آنها را اسب پارس، پرس و یا فارس می نامیدند.

اعراب که به اسب خیل و خیول و جواد می گفتند پس از پیروزی بر ایرانیان و به غنیمت گرفتن هزاران اسب پارسی به اسب فارس و به چابک سوار و رزمنده، فرسان و فرسان می گفتند. و هنوز هم کلمه فارس به عنوان رزمنده و جنگجوی اسب سوار بکار می رود.

وقتی دریانوردان یونانی در هزاره اول قبل از میلاد وارد سواحل خلیج فارس شدند همه جا با کشتی ها و دریانوردانی روبرو شدند که به پارس شهرت داشتند، در نتیجه آنها نه تنها دریای پارس را پرسیا خواندند بلکه نام پارس را به کل فلات ایران اطلاق کردند و بویژه از دوره کوروش (سیراس) و داریوش (دارا) که از قبیله هخامنش یکی از قبایل پارسی بودند و بدلیل وجود پارس گرد (یعنی شهرپارس یا پایتخت پارس که یونانی ها نیز آن را پرسه پلیس می خواندند) از این دوره نام دیهه یا روستاک پارس که نام بخش جنوب ایران بود برکل ایران اطلاق شد. و بعدها عربها نیز به تقلید از یونانیان، فارس (عربی شده پارس) را جایگزین کلمه عجم نمودند. بنابر این کلمه پارس (persia) دارای دو مفهوم مضیق و موسع است. در معنی محدود فارس یعنی کسانیکه به زبان پارسی صحبت می کنند (قوم پارس)

برای مدت مدیدی ایران جزئی از سرزمین دارالاسلام بود و هنگامیکه از تمدن پادشاهان قبل از اسلام یاد می شد از آنها به عنوان ملوک عجم و یا خسرو (کسری)، بلاد فارس و یا بلاد عجم، بلاد کسری و مملکت فرس یاد می کردند و نام ایران برای چند قرن در تاریخ های رسمی گم شد (بجز یک دوره کوتاه در زمان صفاریان و سامانیان که اشعاری در مدح عظمت قهرمانان ایران توسط افرادی چون رودکی سروده شد و با اشعار حماسی فردوسی که در آن نام ایران ۴۰۰ بار بکار برده شده است در اذهان مردم زنده ماند و تا اینکه در سال ۱۲۵۸ میلادی مغولان خلافت اسلامی را سرنگون و بشدت تحت تاثیر ادبیات قهرمانی ایران واقع شدند و وزرای ایرانی آنها القاب پادشاه ایران، شاهنشاه و خسرو ایران، وارث ملک کیان، وارث جم، جم جاه و... را به ایلخانان مغول و بعد به قاجارها دادند و این القاب در همه جا شهرت پیدا کرد و در این دوره فرهنگ کهن ایرانی به سبک نوینی احیاء شد. و از این زمان کلمه ایران بطور پیوسته در ادبیات ایران وجود داشته است اما اروپاییان در تمام ادوار تاریخی از نام کهن دیگر (پرسیا) استفاده می کردند تنها در سال ۱۷۴۰ در یک نقشه آلمانی نام ایران نیز به چشم می خورد. اعراب قبل و بعد از اسلام کلمه الاجم (ایرانی) را استفاده می کردند اعراب این کلمه را از جم گرفته و واژه های زیادی از آن ساخته اند از جمله عجمه اعجم (گنگ) و اعجمی (بیگانه) و معجم را از آن ساخته و معنی اصلی آن را دگرگون نمودند.

از قرن دوم هجری به بعد عربها نیز به تقلید از یونانیان، فارس (عربی شده پارس) را جایگزین کلمه عجم نمودند. بنابر این کلمه پارس (persia) (دارای دو مفهوم مضیق و موسع است. در معنی محدود فارس یعنی کسانیکه به زبان پارسی صحبت می کنند (قوم پارس)

در مفهوم موسع که بیشتر در کتب تاریخی مورد نظر نویسندگان و محققان اروپایی در رشته های تاریخ و جغرافیا است، فارس یعنی همه کسانیکه در فلات ایران زندگی می کرده اند و بویژه اقوام آریایی. در این معنی فارس شامل همه اقوام فلات ایران، پاکستان، افغانستان و نواحی آسیای میانه و قفقاز نیز می شود. اروپائیان کلمه پرشیا را برای تمام مردمان این مناطق بکار می بردند و عربها برای این اقوام از کلمه عجم (ماخوذ و معرب از حرف جم) استفاده می کردند که هر دو مترادف ایران محسوب می شود. آنها فارسیها را بدلیل اهمیتشان قریش العجم می خواندند که اینک قریش را برترین قبیله عرب می شمردند.

اروپایی ها کلمه پرشیا را در مقابل عربی بکار می بردند و منظور آنها همه اقوام ایرانی بود ولی وقتی عربها بتدریج بجای کلمه عجم از کلمه فارس (پرشیا) استفاده کردند، منظور آنها از فارس بیشتر فارس زبانان بود و گاهی اوقات نیز کلمه فارس را فقط به استان فارس اطلاق می کردند و گاهی نیز کلمه فارس به پیروان آیین زرتشتی اطلاق می شد و در مواردی فارس را به معنی مجوسی و یا زرتشتی بکار می بردند. کلمه پارس بعد از اسلام در خود ایران نیز جای خود را به کلمه عربی فارس داد و مفهوم اصلی خود را از دست داد کاربرد محدود، مضیق و نادرست این عبارت باعث شد که دولت ایران در سال ۱۳۱۳ خورشیدی رسماً از همه کشورهای خارجی بخواهد که بجای کلمه دولت فارس (پرشیا) و یا شاه پرشیا از عبارت قدیمی تر " ایران" و شاهنشاه ایران استفاده کنند. از این زمان به بعد نام پرشیا که در ادبیات اروپایی واژه ای بسیار غنی و متضمن ارزشهای تاریخی و هنری زیادی بود، رنگ باخت و کلمه پرشیا به تاریخ پیوست در حالیکه اصالت نام تاریخی پرشیا و پرس به هیچ عنوان کمتر از نام ایران نبود و حق این بود که همانند مصر که دارای دو نام تاریخی مصر و اجپت (ایگپت) است ایران نیز هر دو نام خود را حفظ می کرد.

خلیج فارس نامی کهن تر از تاریخ ، محمد عجم ، انتشارات پارت